

دوفصلنامه علمی مطالعات تقریبی مذاهب اسلامی (فروغ وحدت)
سال نوزدهم / دوره جدید / شماره ۶۰ / پاییز و زمستان ۱۴۰۲
صص ۱۵۰-۱۶۴ (مقاله علمی - پژوهشی)

واکاوی فقهی - حقوقی شخصیت حقوقی شرکت سهامی و آثار آن

• سید عباس احمدیان

دکترای فقه و مبانی حقوق اسلامی دانشگاه ایلام (نویسنده مسئول)

ahmadiyan.sa3@yahoo.com

• کریم کوخایی زاده

دانشیار گروه فقه و مبانی حقوق اسلامی دانشگاه ایلام

k.kokhaizadeh@ilam.ac.ir

• عبدالجبار زرگوش نسب

دانشیار گروه فقه و مبانی حقوق اسلامی دانشگاه ایلام

a.zargooshnasab@ilam.ac.ir

تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۳/۲۹، تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۸/۷

چکیده

از ویژگیهای بارز یک شرکت سهامی، داشتن شخصیت حقوقی مستقل است و وجود اهلیت، حق اقامه دعوی، اقامتگاه، تابعیت و حقوق و التزامات مستقل، از آثار این شخصیت حقوقی است که به نظر برخی از فقها وجود چنین آثاری، تنها برای انسان متصور است و نمی‌توان آنها را برای یک موجود اعتباری در نظر گرفت و فرض وجود شخصیت حقوقی، از نظر فقهی موجب سلب مسئولیت شرکا و سهامداران نمی‌شود؛ نظر دیگر بر این است که اعتبار داشتن شخصیت حقوقی (معنوی) مستقل برای شرکت سهامی آن را از ماهیت شرکتهای فقهی خارج نمی‌سازد؛ اما برخی فقها به جای قبول یا نفی مطلق شخصیت حقوقی شرکت سهامی، برای آن شخصیت حقوقی با مسئولیت محدود در نظر گرفته‌اند. مقاله حاضر که به روش توصیفی - تحلیلی نگاشته شده، ضمن بیان و نقد دیدگاهها درباره شخصیت حقوقی شرکت سهامی و آثار آن از منظر فقه مذاهب اسلامی و حقوق، بر این باور است که با تحلیلی دقیق از «ذمه» می‌توان وجود شخصیت حقوقی را در فقه اسلامی ثابت کرد و این را پذیرفت که همان‌گونه که ذمه، وصفی قائم بر انسان است، منعی ندارد که این وصف بر غیرانسان (شرکت سهامی) هم باشد و به تبع آن، آثار چنین شخصیتی را مطابق با موازین فقهی دانست.

کلیدواژه‌ها: شرکت سهامی، شخصیت حقوقی، ذمه.



مقدمه

شخصیت اعتباری یا معنوی یا به اصطلاح حقوقدانان شخصیت حقوقی شرکت، این است که شرکت یک شخص معنوی مستقل از اشخاص حقیقی خود شرکا است که ذمه مالی و حیات قانونی خاص خود داشته باشد که با آن حقوقی را اکتساب و واجبات و تعهداتی را ملتزم می‌شود و بسیاری از خصوصیات اشخاص حقیقی مانند ذمه مالی و اهلیت تمتع و اهلیت ادا و تابعیت مستقل از تک تک افراد شرکا را داشته باشد که با این تعریف، شخصیت مقتصر به شخص طبیعی و حقیقی انسان نیست؛ بلکه اشخاص غیرطبیعی و غیرحقیقی وجود دارد که در قالب دولت، مؤسسات، ادارات و بسیاری از شرکتها و انجمنها بروز می‌کند. در رابطه با شخصیت حقوقی، پژوهشهایی با عناوین «ماهیت شخصیت حقوقی در فقه و حقوق اسلامی» توسط ثریا قنبری رباطی و علی‌اکبر فلاح؛ مقاله «درآمدی بر نظریه شخصیت حقوقی در فقه امامیه» توسط سیدعلیرضا امین؛ و مقاله «بررسی فقهی - حقوقی شخصیت حقوقی» توسط حسن آقائظری، انجام شده است؛ اما این پژوهشها بیشتر به ذکر مصادیق و مواردی از قبیل وقف، بیت المال و غیره که وجود شخصیت حقوقی آنها محرز است، اکتفا نموده‌اند، بدون اینکه چگونگی وجود چنین شخصیتی در قالب «ذمه» و سرایت آن به شرکت سهامی و آثار آن از لحاظ فقهی مورد بحث قرار گیرد؛ لذا ضرورت داشت ماهیت شخصیت حقوقی شرکت سهامی از لحاظ فقهی و حقوقی مشخص شود و آثار حقوقی که حقوقدانان برای این شخصیت در نظر گرفتند را مورد کنکاش فقهی قرار داد.

تعاریف

۱. شرکت سهامی

تأسیسی مانند شرکت سهامی از پدیده‌های روابط حقوقی نوین است و تنها در متون حقوقی می‌توان به تعریف آن دست یافت. شرکت سهامی در ماده

۲۱ قانون تجارت مصوب ۱۳۱۱ به عنوان شرکتی که «برای امور تجاری تشکیل و سرمایه آن به سهام تقسیم شده مسئولیت صاحبان سهام محدود به سهام آنها است» تعریف شده است. در لایحه اصلاحی ۱۳۴۷ قانون تجارت به تبعیت از قانون ۱۹۶۶ فرانسه راجع به شرکتهای تجاری، در ماده ۱ آن، شرکت سهامی به شرکتی که «سرمایه آن به سهام تقسیم شده است و مسئولیت صاحبان سهام محدود به مبلغ اسمی سهام آنها است» تعریف شده است و در ماده ۲ این لایحه بیان شده است که شرکت سهامی بازرگانی محسوب می‌شود ولو اینکه موضوع عملیات آن امور بازرگانی نباشد؛ اما نکته‌ای که در تعاریف ارائه شده به چشم می‌خورد این است که این تعاریف تنها به ذکر برخی ویژگیهای شرکت سهامی پرداخته است و آنچه به عنوان تعریف آمده، بیشتر بیان برخی اوصاف این نوع شرکت است. در نتیجه امکان افزودن اوصاف و ویژگیهای دیگری مانند اینکه شرکت سهامی باید دارای حداقل سه شریک بوده و مدیران آن باید از میان سهامداران برگزیده شوند، در کنار اوصاف مذکور تحت عنوان تعریف متصور است. اما می‌توان این ایراد را این گونه پاسخ داد که هدف قانونگذار بیان ویژگیها و خصوصیات ذاتی و همیشگی شرکتهای سهامی است و تقسیم سهام و محدود بودن مسئولیت سهامداران، اینگونه‌اند و هرگونه تغییری در وصف اخیر، تجاری بودن را از مفهوم شرکت سهامی تهی می‌کند (پاسبان، ۱۳۹۸ش، ص ۸۸).

قانونگذار مصر در ماده ۲ قانون ۱۹۸۱ به تعریف شرکت سهامی پرداخته است: «الشركة المساهمة هي الشركة التي ينقسم رأس مالها إلى أسهم متساوية القيمة و تكون قابلة للتداول، و لا يكون كل شريك فيها مسؤول عن ديون الشركة، إلا بمقدار ما يملكه من أسهم، و يوخذ عنوان الشركة من الغرض الذي قامت من أجله» (عموش، ۲۰۱۵م، ص ۴). یعنی شرکت سهامی شرکتی است که سرمایه آن به سهامهایی که از نظر قیمت مساوی‌اند، تقسیم می‌شود که این سهام قابل





خرید و فروش است و در این شرکت شرکا نسبت به دیون شرکت مسئول نباشند مگر به مقدار سهامی که مالک‌اند و عنوان شرکت از غرض و هدفی که شرکت به منظور آن تشکیل شده است گرفته می‌شود.

قانونگذار عربستان در تعریف شرکت از قانونگذار مصر تبعیت کرده است؛ اما در مورد عنوان شرکت به جای در نظر گرفتن هدف و غرض شرکت، ذکر می‌کند که عنوان شرکت نایستی به اسم یکی از شرکا باشد؛ قانونگذار لیبی تعریفی از شرکت سهامی بیان نکرده است و قانونگذار اردن نیز به جای تعریف شرکت، در ماده ۹۰ قانون شرکتهای اردنی، تنها به ذکر حالت‌های تشکیل شرکت سهامی پرداخته است و بیان می‌کند: «تتألف الشركة المساهمة العامة، من عدد من المؤسسين، لا يقل عن الاثنيین يكتتبون فيها بأسهم قابلة للإدراج في سوق الأوراق المالية، وللتداول والتمويل، وفقاً لأحكام هذا القانون، وأی تشريعات أخرى معمول بها» (همان، ص ۵) یعنی شرکت سهامی عام از تعدادی مؤسس، تشکیل شده است که تعداد آنها از دو نفر نباید کمتر باشد که طبق احکام این قانون و هرگونه قوانین دیگر که براساس آن عمل می‌شود، در این شرکت در سهامهایی که در بازار اوراق بهادار قابل خرید و فروش باشد، پذیره نویسی می‌کنند.

۲. شخصیت حقوقی

شخصیت اعتباری عبارت است از وصفی قائم بر شرکت یا مؤسسه‌ای است که موجب اهلیت آن برای الزام و التزام در حقوق و واجبات مالی می‌شود (خیاط، ۱۹۷۱م، ص ۲۲۳). سید حسن امامی شخصیت حقوقی را قابلیت در انسان به شمار می‌آورد که به واسطه آن بتواند «در جامعه دارای تکلیف و حق قرار گیرد و آن را به واسطه یا بدون واسطه اجرا نماید. بنابراین در اصطلاح علم حقوق، شخص حقوقی به کسی گفته می‌شود که بتواند دارای حق گردد و عهده‌دار تکلیف شود و بتواند آن را اجرا

نماید. حق و تکلیف چون از موضوعات حقوقی است آن وضعیت موجود را در شخص، شخصیت حقوقی گویند» (امامی، ۱۳۹۰ش، ج ۴، ص ۱۵۰). ایشان با این توضیح، به تعریف دقیق از شخصیت حقوقی نزدیک‌تر می‌شوند: «در میان روابط حقوقی که در جامعه موجود است حقوق و تعهداتی مشاهده می‌شود که موضوع آن اشخاص طبیعی نیستند، بلکه جمعیتها و مؤسساتی هستند که مانند اشخاص طبیعی دارای دارند که آنها را اشخاص حقوقی، اعتباری یا اخلاقی می‌نامند» (همان، ج ۴، ص ۱۵۷).

به طور کلی شخصیت حقوقی یا همان شخصیت معنوی، زمانی محقق می‌شود که تمام شرایط عامی که نظام حقوقی برای تأسیس آن در نظر گرفته است، در این شخصیت محقق شود و نظام حقوقی به وجود این شخصیت اعتراف کند تا بتوان آثار و حقوق این شخصیت را برای آن مترتب کرد.

شخصیت حقوقی شرکت سهامی همانند هر شرکت دیگری، مستقل از شخصیت شرکا است؛ با این تفاوت که استقلال شخصیت حقوقی آن از شخصیت شرکا بیشتر از شرکتهای دیگر است. در واقع، اگر در شرکتهای دیگر، به ویژه شرکتهای اشخاص، حوادثی که برای شرکا اتفاق می‌افتد در حیات شرکت مؤثر است، در شرکت سهامی وضع به گونه‌ای دیگری است؛ برای مثال درگذشت یا حجر شرکا که در شرکت تضامنی به انحلال احتمالی شرکت منجر می‌شود، در موجودیت شرکت سهامی تأثیری ندارد. استقلال شخصیت حقوقی شرکت سهامی موجب قدرت آن در مقابل شرکا، به ویژه شرکای اقلیت است و در بیشتر موارد تصمیم شرکا در سرنوشت شرکت تأثیر قابل ملاحظه‌ای ندارد؛ نتیجه آن که شرکت سهامی از حیث نام، اقامتگاه (مرکز)، تابعیت و سرمایه ویژگیهایی دارد که آن را از شرکتهای دیگر ممتاز می‌سازد (اسکینی، ۱۳۸۵ش، ج ۲، ص ۱۴).

بعد از انحلال شرکت، شرکت همچنان شخصیت حقوقی خود را حفظ می‌کند تا زمانی که عملیات

تصفیه آن اتمام شود؛ در نتیجه در طول تصفیه، شرکت دارای حقوق و تعهداتی مستقل از شرکا است که البته این حقوق و تعهدات محدودتر از زمان قبل از انحلال آن است.

وجود شخصیت حقوقی در فقه اسلامی با نام «ذمه» ثابت است و همان‌گونه که این ذمه وصفی قائم بر انسان است و حقوق و تکالیف و الزاماتی بر آن مترتب می‌شود (ابوجیب، ۱۹۸۸م، ص ۱۳۸)، منعی ندارد که این وصف بر غیر انسان هم باشد در صورتی که اهلیت التزام و الزام مالی داشته باشد و فقها نیز برای غیر انسان «ذمه» قائل شده‌اند مانند وقف (حسینی سیستانی، ۱۴۱۵ق، ج ۲، ص ۳۸۹)، بیت المال و مسجد (شهید ثانی، ۱۴۱۰ق، ج ۳، ص ۲۰۰).

۳. ذمه

از آنجا که یکی از مقومات شخصیت اعتباری (شخصیت حکمی یا حقوقی)، ذمه مالی است؛ بنابراین نیاز است که قبل از هر چیز، تعریفی از ذمه مالی و حکم آن در شریعت اسلامی ارائه شود. در کتاب *لسان العرب*، کلمه «ذمه» به معنای «عهد»، «کفالت»، «ضمان» و «آمان» آمده است؛ که جمع آن «ذمام» است و عبارت «فلان له ذمه، اى له حق» یعنی فلانی ذمه‌ای دارد یعنی حقی دارد و در حدیث امام علی(ع) آمده «ذمتی رهینه و أنا به زعیم، اى ضمانی و عهدی رهن فی الوفاء به» (ابن‌منظور، ۱۴۰۵ق، ج ۱۰، ص ۲۱۹). یعنی ذمه من گرو است و من نسبت به آن مسئولم، یعنی ضمان و عهد من نسبت به وفای آن گرو است.

محمد عبده در شرح کلمه «ذمه» ذیل نامه شماره ۵۳ نهج البلاغه از امام علی(ع) به مالک اشتر می‌نویسد: «أصل معنى الذمه وجدان مودع فى جبله الإنسان ینبهه لرعايه حق ذوی الحقوق علیه و یدفعه لأداء ما یجب علیه منها» (شریف رضی، ۱۳۷۰ش، ج ۳، ص ۱۰۶)؛ یعنی اصل معنای ذمه، وجدانی است که در طبیعت و سرشت انسان به ودیعه گذاشته شده است تا

او را به رعایت حقوقی که بر گردن دارد گوشزد کند و بر ادای آن حقوقی که بر او واجب است، وادار نماید. در فقه اهل سنت، ذمه عبارت است از یک وصف شرعی متعلق به انسان است که به وسیله آن، انسان اهلیت دارا بودن حقوق و انجام تکالیف و واجباتی را دارد و بر اساس این تعریف این وصف همانند یک ظرف اعتباری است که در یک شخص وجود پیدا می‌کند به گونه‌ای که واجبات در آن مستقر می‌شوند و دیون و سایر التزامات مترتب بر آن، بر این شخص ثبوت پیدا می‌کنند؛ همان‌گونه که تعلق حقوق برای او، با این وصف ثابت می‌شوند (زرقا، ۱۹۹۵م، ج ۲، ص ۱۸۲). بر اساس این تعریف، ذمه خصوصیتی از خصوصیات یک انسان است که از بدو تولد برای او ثابت می‌شود و در طول حیات همراه اوست و بلکه به اعتقاد برخی از فقهای مذهب حنفیه حکم این صفت بعد از مرگ تا زمانی که اموال و حقوق دنیوی او استیفاء شوند، باقی خواهد ماند (همان، ج ۲، ص ۱۸۴).

فرقی که بین مذاهب در خصوص ذمه وجود دارد این است که در مذهب حنفیه و شافعیه، برای انسان از زمانی که جنین است، ذمه قائل‌اند؛ اما مالکیه و حنابله، ذمه را از زمان سن تکلیف برای انسان می‌دانند؛ اما با توجه به احکامی که برای جنین در نظر گرفته‌اند، مانند جواز وصیت برای جنین در شکم مادر، تعلق دین بر ذمه متوفی و اینکه فقهای این دو مذهب برای اشخاص غیرطبیعی مانند وقف، مسجد و بیت المال، احکام ذمه در نظر می‌گیرند و این امر تعارض آنها بین تعریف خود از ذمه و محدود کردن آن به سن تکلیف و این‌گونه احکام را، آشکار می‌سازد (المرزوقی البقمی، ۱۴۰۶ق، ص ۱۹۷).

نظر دیگری هست مبنی بر اینکه ذمه یک صفت شرعی، فرضی و مقدر نیست بلکه ذمه نفس و ذات است و ذمه انسان در واقع نفس و ذات خود انسان است که محل تمام حقوق و واجبات مالی و غیرمالی است (زرقا، ۱۹۹۵م، ج ۲، ص ۱۸۲).

از میان فقهای امامیه، امام خمینی تفسیر و مفهوم





ذمه و عهده را موکول به عرف و عقلا می‌نماید و می‌فرماید: «ذمه و عهده عبارت است از مخزن و انباری برای امور اعتباری که هر چیزی می‌تواند به ذمه تعلق یابد» (خمینی، ۱۴۲۱ق، ج ۱، ص ۵۸). در راستا با همین تعریف، موسوی سبزواری می‌نویسد: «ذمه که به آن عهده نیز گفته می‌شود، از امور تکوینی موجود در خارج و از جواهر و اعراض اصلی نیست، بلکه امری اعتباری و عقلایی است که عقلا آن را برای اهداف و مقاصد صحیح خویش که در زندگی دنیوی و اخروی آنها مؤثر است، اعتبار کرده‌اند و دین اسلام نیز آن را پذیرفته است (موسوی سبزواری، بی‌تا، ج ۱۲، ص ۱۲۶). اکثر فقهای امامیه، ذمه را به محض تولد برای انسان متصور می‌دانند؛ اما با مرگ انسان، ذمه او از بین نمی‌رود؛ زیرا ذمه یک معنای اعتباری است که قابلیت بقا حتی بعد از مرگ صاحبش را دارد و حتی اگر سبب در زمان حیات او به وجود آمده است، می‌تواند حقوق جدیدی را کسب نماید و به لحاظ دیون، ذمه میت همچنان مشغول باقی می‌ماند تا یا از ترکه او ادا گردد یا کسی از جانب او، دینی که بر ذمه میت است را ادا نماید و آنگاه ذمه او فارغ شود (میرزای قمی، ۱۳۷۱ش، ج ۴، ص ۳۵۶؛ طوسی، ۱۴۰۷ق، ج ۲، ص ۳۱۶)؛ بنابراین ذمه یک امر اعتباری است که شارع آن را برای امور اعتباری وضع نموده است.

ثبوت ذمه مالی برای شرکتهای سهامی

در رابطه با ثبوت ذمه مالی یا همان شخصیت اعتباری برای شرکتهای سهامی، سه نظریه وجود دارد که عبارت‌اند از:

۱. شخصیت حقوقی مستقل

شرکت سهامی دارای یک شخصیت اعتباری با اسم، تابعیت، اقامتگاه و ذمه مستقل از ذمه شرکا است. بر این نظریه آثار زیر مترتب است:

۱- با این فرض، شرکت یک اهلیت قانونی مستقل از

شرکا دارد که می‌تواند اهلیت الزام و التزام در حقوق و واجبات داشته باشد به گونه‌ای که می‌تواند در مقابل عوض یا غیرم عوض، مالک شود و ذمه مالی مستقلی از ذمه مالی افراد شرکا داشته باشد که سرمایه و نما آن، ملک شرکت است و این سرمایه ملک شرکا نیست که به صورت مشاع میان آنها تقسیم شود. سهامدار با خرید سهم و تقدیم حصه خود به شرکت، رابطه او با حصه قطع می‌شود و هیچ حقی جز حصول سود این حصه در صورت استمرار فعالیت شرکت، ندارد و در صورت انحلال شرکت و تصفیه آن تنها می‌تواند سهم خود را از داراییهای موجود آن بردارد (پاسبان، ۱۳۹۸ش، ص ۳۴). بر اساس این نظریه، شرکت این حق را دارد که خود بتواند شریکی در شرکت یا شرکتهای دیگر شود بدون این که سهامداران این شرکت در این شرکتهای، به عنوان شریک به حساب آورده شوند.

۲- مسئولیت شرکا در شرکتهای سهامی محدود است و بیش از مقدار سهم آنها در شرکت، پاسخگو نیستند به گونه‌ای که اگر شرکت ورشکسته شود و نتواند دیون خود را بپردازد، شرکای سهامدار ملزم به پرداخت این دیون از اموال شخصی خود نیستند. ورشکستگی و افلاس شرکت به معنای افلاس و ورشکستگی سهامداران نیست؛ زیرا این افلاس متعلق به سرمایه شرکت است نه اموال و سرمایه شرکای سهامدار. این نکته مبتنی بر اصل استقلال شخصیت حقوقی شرکتهای سهامی در مقابل شخصیت حقیقی شرکا است (اسکینی، ۱۳۸۵ش، ج ۲، ص ۱۴). براساس این اصل (استقلال شخصیت شرکت سهامی) می‌توان این نتیجه را هم گرفت که افلاس و ورشکستگی سهامداران نیز موجب افلاس و ورشکستگی شرکت سهامی نخواهد شد.

۳- شرکت به اعتبار داشتن شخصیت حقوقی و معنوی مستقل، حق اقامه دعوی بر شرکا و دیگران را دارد همان گونه که خود شرکا و دیگران نیز می‌توانند بر علیه این شخصیت اقامه دعوی کنند (طاهری،

۱۳۹۶ ش، ج ۴، ص ۳۰۸).

برای این نظریه دلایل زیر را می‌توان بیان کرد:

۱- هیچ نصی در قرآن کریم و سنت وجود ندارد تا از تشکیل ذمه مستقل برای شرکتهای سهامی منع کند، هرچند ذمه شخص حقوقی از ذمه شخص حقیقی (طبیعی) ناقص‌تر است؛ اما مصلحت و بلکه ضرورت اقتضای وجود ذمه مستقل برای شرکت سهامی و نیز جدایی بین معاملات شرکت و شرکا را دارد و علاوه بر این، اصل در اشیا اباحه است.

۲- اگر ذمه در فقه و قانون به معنای داشتن صلاحیتی بر اینکه یک شی اهلیت الزام و التزام در حقوق و واجبات مالی باشد، این معنی نیز در شرکت سهامی موجود است.

۳- نیاز به تنظیم و تسهیل معاملات مؤسسات و شرکتهای مالی بزرگ با افراد مختلف، این قول را تقویت می‌کند، زیرا آنچه را که برای یک فرد تاجر بهتر و مناسب‌تر است، این است که با یک شخص اعتباری محدود و مشخص معامله کند تا اینکه از او خواسته شود با تمام سهامداران این مؤسسات و شرکتهای معامله کند و این امر در صورت تعداد زیاد سهامداران کاری متعذر و دشواری است.

۴- اصل و ریشه شخصیت اعتباری (شخصیت حقوقی) در فقه موجود است. بیت المال مسلمانان یک ذمه مستقل دارد و اموالی که به آن سپرده می‌شود، ملک خود بیت المال است نه سلطان یا حاکم و آنچه سلطان یا حاکم مالک آن است، اموالی غیر از اموال مملوک بیت المال است؛ هرچند سلطان یا خلیفه یا حاکم، نائب مسلمانان است (که خود نیز یکی از آنها است)، منتهی تنها خارج از محدوده عمل نیابت و بدون مجوز شرعی، حق هیچ تصرفی در بیت المال ندارد (شهید ثانی، ۱۴۱۰ ق، ج ۳، ص ۲۰۰).

وقف نیز این‌گونه است و مال موقوفه مالی است که قابلیت تملیک و تملک، ارث، هبه و مانند آن نیست و تنها در همان راهی که وقف شده است، به کار گرفته می‌شود و علاوه بر این، وقف استحقاق دریافت حقوق

نیز هست و ممکن است بین وقف و افراد مردم عقود حقوقی مانند اجاره، بیع و غیره منعقد شود (طباطبایی یزدی، ۱۴۲۳ ق، ج ۶، ص ۳۹۸). این امر در مورد مسجد نیز صادق است و در فقه اسلامی برای مساجد و بسیاری از مصالح مسلمانان مانند پلها و قنطره‌ها، ذمه مستقلی قائل‌اند (شهید ثانی، ۱۴۱۰ ق، ج ۳، ص ۳۰۰). بنابراین فقها برای بیت المال، وقف، مسجد و غیره، احکامی را تشریح و ثابت کرده‌اند که مقتضای ثبوت حقوقی برای آنها است که با این احکام، ذمه مستقل آنها اثبات می‌شود و به طور قطع می‌توان گفت که فقه اسلامی در زمینه شخصیت حکمیه (اعتباری) احکام زیادی را بر مبنای قبول نظریه شخصیت اعتباری (حقوقی)، تشریح کرده است و عدم تسمیه آن در فقه اسلامی دلیل بر عدم مسمی نیست، بلکه مقصود مفاهیم و احکام آنها است.

قانونگذار در سال ۱۳۵۴ در ماده ۳ قانون اوقاف با شناسایی شخصیت حقوقی برای وقف عام که به صراحت بیان می‌کند: «موقوفه عام دارای شخصیت حقوقی است و متولی یا سازمان اوقاف حسب مورد نماینده آن می‌باشد» و در سال ۱۳۶۳ در ماده ۳ قانون تشکیلات و اختیارات سازمان حج و اوقاف و امور خیریه بیان می‌کند «هر موقوفه دارای شخصیت حقوقی است و متولی یا سازمان حسب مورد نماینده آن می‌باشد»، با پذیرش شخصیت حقوقی برای وقف به طور مطلق، به وجود شخصیت حقوقی اعتراف کرده است.

۲. شخصیت حقوقی نیمه مستقل

شرکت سهامی دارای شخصیت اعتباری با مسئولیت محدود است؛ اما این امر باعث خروج آن از حقیقت شرکت عنان و مضاربه نمی‌شود و این شرکت مبتنی بر وکالت است و سهامدار به عنوان شریک شرکت، مالک حصه مشاع در شرکت و داراییهای آن است.

برای این نظریه دلایل زیر بیان شده است:

۱- ما می‌توانیم قائل به شخصیت اعتباری برای شرکت سهامی باشیم؛ اما ملزم به قبول آثار قانونی





این شخصیت نیستیم و آثاری که بر قول شخصیت اعتباری مترتباتد مبتنی بر لوازم فقهی نیستند بلکه احکام قانونی‌اند و برای فقیه الزام‌آور نیستند؛ بنابراین ما ملزم نیستیم که همانند احکام و مواد قانونی برای شرکت سهامی ذمه مالی مستقل از شرکا از تمام جهات، در نظر بگیریم بلکه به آن احکام و مواد قانونی که در تنظیم اعمال شرکت و قیام آن، ما را مساعدت کنند، عمل می‌کنیم؛ زیرا که وجود شخصیت اعتباری (شخصیت حقوقی) یک امر جوهری و ذاتی نیست تا با آن حقیقتی که ثابت شده است را تغییر دهد و آن حقیقت این است که مالکیت اصلی شرکت سهامی و ممتلكات آن برای سهامداران است (الدیبان، ۱۳۲۲ق، ج ۱۳، ص ۱۱۹).

۲- شرکتهای سهامی از حقیقت شرکت عقود خارج نیست، حتی اگر با هیچ یک از شرکتهای فقهی معروف (عنان، ابدان، مفاوضه، وجوه و مضاربه) ملحق نباشد؛ زیرا که اساس شرکت سهامی اتفاق تعدادی از شرکا مبنی بر اینکه هر یک از آنها مالی را پرداخت نمایند تا دیگری با آن تصرف کند و به سودی برسند و این همان مضمون شرکت عقود است؛ اما اختلافی که شرکت سهامی با شرکتهای عقدی فقهی در طریقه و روشی که شرکا با هم شریک می‌شوند و روش تجمیع اموال شرکا و چگونگی اداره این اموال، اموری تنظیمی و شکلی هستند که با طبیعت شرکت عقدی تعارض ندارند (عموش، ۲۰۱۵م، ص ۱۲۱).

اگر گفته شود که احکام شرکتهای سهامی مخالف احکام شرکتهای عقود در فقه اسلامی است، این ادعا است که نیازمند دلیل و برهان از کتاب یا سنت یا اجماع است (الدیبان، ۱۳۲۲ق، ج ۱۳، ص ۱۱۹).

۳. نفی مطلق شخصیت حقوقی

شخصیت اعتباری (حقوقی، معنوی) به طور مطلق وجود ندارد و نام شخصیت برای هیچ پدیده‌ای جز انسانها متصور نیست؛ لذا شرکتهای سهامی از حقیقت شرکتهای فقهی خارج نیستند (پاسبان، ۱۳۹۸ش،

صص ۳۲-۳۱). بر اساس این نظریه، شرکتهای سهامی از حیث انشا و اقدامات اولیه جهت تشکیل آن، یکی از انواع شرکتهای فقهی از قبیل عنان، مضاربه و غیره است یا می‌توان گفت این یک نوع شرکت جدیدی از انواع شرکتهای فقهی است که از جنس مشارکتهای فقهی خارج نمی‌شود که نمی‌توان برای این نوع شرکت، شخصیت اعتباری با ذمه مستقل قائل شد.

برای این نظریه دلایل زیر را می‌توان بیان کرد:

۱- تشکیل شرکت سهامی متوقف بر این نیست که این شرکت حتماً باید دارای شخصیت اعتباری (معنوی) باشد بلکه ممکن است که شرکت سهامی به تمام وظایف و احکام خود، به خصوص خرید و فروش سهام، عمل کند بدون اینکه به شخصیت (حقوقی) موصوف باشد و بدون اینکه نیاز پیدا کنیم که به انتزاع ملکیت شرکا از اموال خود به نفع شرکت، حکم کنیم. بنابراین اگر این توصیف (داشتن شخصیت اعتباری با ذمه مستقل) ضروری نباشد، پس الزام‌آور هم نیست.

۲- از اثبات شخصیت اعتباری برای شرکت سهامی این امر لازم می‌شود که در سهامدار شدن در شرکتهایی که اصل و هدف فعالیت آنها حلال باشد و سهامدار شدن در شرکتهایی که اصل فعالیت آنها حرام باشد، هیچ فرقی نباشد زیرا که هر دوی آنها با شخصیتهای اعتباری مستقل از سهامداران فعالیت و تصرف می‌کنند (الدیبان، ۱۳۲۲ق، ج ۱۳، ص ۱۱۹).

تحلیل و بررسی نظریه‌ها

نظریه اول مبنی بر احکام قانونی در قوانین موضوعه است تا اینکه مبنی بر احکام فقهی باشد و در واقع این قول توصیف و شرحی از قوانین موضوعه در رابطه با شخصیت حقوقی شرکت سهامی است؛ اما نظریه ذمه مستقل مالی در شرع اسلام ثابت شده است و آنچه بر این نظریه احکام قانونی در قوانین موضوعه بیان شده است چیزی جز احکام تنظیم کننده تشریحی نیستند که هدف آنها ضبط و تنظیم خود شرکتهای سهامی است که با مقتضیات زمان و پیشرفت معاملات و بر اساس

مصلحت، این مواد و احکام قانونی دچار تغییر و تحول قرار می‌گیرند و در قرآن و سنت، آیه و روایتی نیست تا مانع سرایت ذمه مالی از انسان به غیر انسان شود همان‌گونه که در وقف، مسجد و بیت المال، این ذمه مستقل مالی وجود دارد.

بر اساس نظریه دوم، بین پذیرش شخصیت اعتباری (معنوی، حقوقی) و وجود ذمه مالی برای شرکت سهامی از یک طرف و مستقل نبودن این شخصیت و ارتباط آن با ذمه شرکای سهامدار از طرف دیگر، منافاتی نیست و سهام شرکت ملک شرکت نیست بلکه ملک سهامدار است و فعالیت شرکت بر مبنای وکالت از شرکا است. هرچند این نظریه به صواب نزدیک‌تر است؛ اما با اثبات وجود ذمه مستقل مالی برای غیر انسان، نیازی به رد و استنکاف از پذیرش مواد قانونی مربوط به شرکتهای سهامی نیست؛ اما نظریه سوم یک حقیقت اثبات شده در فقه اسلامی به نام «ذمه» که در برخی از مؤسسات و اعمال حقوقی و فقهی همچون وقف، بیت المال و مسجد را نادیده گرفته است.

آثار مترتب بر شخصیت حقوقی (معنوی، اعتباری) و آرای فقهای اسلامی

پذیرش پدیده‌ایی با عنوان شخصیت حقوقی مستقل از اشخاص حقیقی موجب می‌شود که شخص حقوقی از تمام حقوق مربوط به شخصیت متمتع شود مگر حقوقی که ملازم صفت انسانیت و مختص انسان طبیعی و حقیقی است البته در حدود و قالبی که قانونگذار تعیین کرده است. با تشکیل و پذیرش شخصیت حقوقی، ناگزیر الزامات و پیامدهایی را به همراه دارد که بدون آنها شخصیت حقوقی کارکرد و مفهوم خود را از دست خواهد داد. این آثار عبارت‌اند از:

۱. ذمه مالی مستقل

همانگونه که شرکت با غیر تعامل می‌کند و حقوقی را کسب می‌کند و التزاماتی را برعهده می‌گیرد و متحمل می‌شود، بنابراین بایستی این حقوق و التزامات در ذمه

معینی ثابت شود که این ذمه، ذمه شرکت است و ذمه شریک سهامدار، قائم به ذات و مستقل از ذمه شرکت و سایر شرکا است و هیچ صله و ارتباطی بین این ذمه‌ها وجود ندارد. با اثبات ذمه مستقل مالی برای شخصیت حقوقی شرکت سهامی، علاوه بر آثار ذکر شده (آثار قول اول) مهم‌ترین اثر این است که: «به محض آنکه شخصیت حقوقی تحقق می‌یابد رابطه میان اشخاص عضو شخصیت حقوقی و اموالی که مؤسسان به عنوان سرمایه به مؤسسه یا شرکت در شرف تاسیس وارد ساخته‌اند، قطع شده و آورده آنها تبدیل به سهم و درصد معینی از سرمایه شخص حقوقی مورد نظر می‌گردد» (پاسبان، ۱۳۹۸ش، ص ۳۴).

در نتیجه حصه و آورده‌هایی که شرکا به شرکت (شخص حقوقی) تقدیم می‌کنند به ملکیت شرکت درآورده می‌شوند و اشخاص مزبور هیچ حقی نسبت به عین آورده خود که ممکن است غیرنقد و مثلاً زمین باشد، نداشته و چنین آورده ای جزو دارایی شخص حقوقی به شمار می‌رود و در زمان حیات آن تنها حق دریافت سهمی از سود حاصله از شرکت را دارند و در صورت انحلال شخص حقوقی، شخص عضو مالک اولیه آورده غیرنقد، هیچ‌گونه حق عینی به آن مال نداشته و نسبت وی با مال مزبور دقیقاً همانند رابطه اعضای (شرکا) شخص حقوقی به همان مال خواهد بود.

نقد: نتیجه به دست آمده مبتنی بر تحلیل حقوقدانان از قوانین موضوعه و مصوب قانونگذار در رابطه با شخصیت حقوقی شرکتهای سهامی است؛ اما از لحاظ ماهوی و واقعیت امر، به نظر نگارندگان این پژوهش حقیقت همیشه این‌گونه نیست که هیچ ارتباط و صله‌ای بین این دو ذمه (ذمه شخصیت حقوقی و ذمه شرکا) نباشد؛ زیرا ذمه حقیقی، همان ذمه شرکا است و این که برای شخصیت حقوقی ذمه اعتباری و معنوی جعل شده است، تنها برای تسهیل امور این شخصیت از نظر عملی است تا با اسم شرکت، شرکا مورد خطاب قرار گیرند و از آنجا که شخص حقوقی بر خلاف شخص طبیعی انسان، چیزی جز معنای ساخته شده در ذهن انسان





نیست، به آن شخص معنوی یا اعتباری گفته می‌شود زیرا این شخص صرفاً قائم بر اعتبار قانون است.

۲. اهلیت

بنا بر ثبوت شخصیت معنوی (حقوقی) برای شرکت سهامی، اهلیت وجوب (حقوق و تکالیف) و اهلیت ادا (استیفا) نیز برای آن ثابت می‌شود که این حقوق و تکالیف برای شخص حقوقی مستقل از اعضای خود است. این ویژگی که اهلیت شخص حقوقی نیز خوانده می‌شود، اثر محوری پذیرش نهاد شخصیت حقوقی به شمار می‌رود (پاسبان، ۱۳۹۸، ص ۳۶). قانونگذار، ویژگی مزبور را به عنوان قاعده دارا شدن کلیه حقوق و تکالیف شخص حقوقی همانند شخص حقیقی از یک سو و استقلال آنها از حقوق و تکالیف اعضای تشکیل دهنده شخص حقوقی از سوی دیگر، بدین شرح در ماده ۵۸۸ قانون تجارت مقرر نموده است: «شخص حقوقی می‌تواند دارای کلیه حقوق و تکالیفی شود که قانون برای افراد قائل است مگر حقوق و وظایفی که بالطبع فقط انسان ممکن است دارای آن باشد، مانند حقوق و وظایف ابوت، بنوت و امثال ذلک.»

بنابراین این شخصیت، حق تعاقد، تملک، خرید و فروش، رهن دادن و رهن گرفتن، توکیل چیزی را اجاره دهد یا اجاره بگیرد، اقامه دعوی کند یا در شرکت دیگری سهامدار شود؛ و فرقی میان معاملات معاوضی و تبرعی مانند هبه، وصیت یا وقف وجود ندارد به شرطی اینکه در قالب اساسنامه و حدود آن باشد و تمام این امور توسط مدیرعامل شرکت یا هر کسی که در اساسنامه عقد شرکت تعیین شده است، انجام خواهد شد (طه، ۱۹۷۱، ج ۱، ص ۱۹۴). باید در نظر گرفت که اهلیت شخص حقوقی (معنوی) مقید و مشروط به غرض و هدفی است که شرکت برای آن تأسیس شده است که حدود آن را عقد شرکت تعیین می‌کند. از آنجا که منشأ مسئولیت عدم انجام وظیفه و تجاوز از حدود اختیارات می‌باشد، در نتیجه قانونگذار ایران برای اشخاص حقوقی مسئولیت مدنی و کیفری قائل شده است. شخص حقوقی (معنوی) بابت مناسبات قراردادی و غیرقراردادی همانند اشخاص

این قول که حصص تقدیم شده به شرکت توسط شرکا سهامدار، به ملکیت شرکت درمی‌آید و شرکا تمام حقوق عینی خود نسبت به حصه‌ها را از دست می‌دهند و تنها حق دریافت سود حاصل از ارباح شرکت در اثنا حیات شرکت را دارند؛ اگر مراد این باشد که ملکیت به شخص معنوی منتقل می‌شود، این امری غیرمسلّم است؛ زیرا هرچند در فقه اسلامی به وجود شخصیت حقوقی اعتراف می‌کنیم؛ اما همه آنچه برای انسان ثابت می‌شود برای این ذمه ثابت نمی‌شود. ملکیت حقیقی در واقع از آن مجموع شرکا است، شرکایی که عقد شرکت آنها را تجمیع کرده است و شرکت یک شخصیت معنوی دارد که وظیفه آن نمایندگی شرکا است تا بتواند به راحتی اعمال خود را نظم ببخشد. شرکت هرچند یک شخص معنوی و اعتباری مستقل از اشخاص سهامدار است؛ اما این مستقل بودن به معنای کنار زدن خود شرکا به طور مطلق نیست و تمام اثر وجودی آنها محو نمی‌شود و در مواقع ضروری و زمانی که شرکت در دفاع از مصالح خود ناتوان باشد، شخصیت سهامدار ظهور پیدا می‌کند.

به نظر نگارندگان این پژوهش مراد این باشد که شخص معنوی مالک اموال شرکا به معنای مالک تصرف در این اموال باشد، به اعتبار این است که این شخص نماینده شرکا است؛ این امر شبیه این است که شخص معنوی وکیل شرکا باشد که اشکالی در آن وجود ندارد و این قضیه همانند شریکی است که حصه خود را به شریک دیگر تقدیم می‌کند و هرچند مالک حصه خود است؛ اما جواز تصرف در آن به تنهایی را ندارد؛ زیرا حق سایر شرکا به آن تعلق گرفته است (طباطبایی یزدی، ۱۴۲۳، ج ۵، ص ۲۷۲) یا همانند عدلی (شخص عادل) که رهن نزد ایشان واگذار می‌شود که راهن مالک مال مرهونه است؛ اما مالک تصرف در آن نیست (مروارید، ۱۴۱۰، ج ۱۵، ص ۱۵۳؛ نووی، روضة الطالبین، بی تا، ج ۳، ص ۳۲۹).

حقیقی مستقیماً مسئولیت دارد.

از جهت مسئولیت کیفری شخص حقوقی، به نظر می‌رسد در گذشته قانونگذار ما بر اساس اصل شخصی بودن جرم و مجازات، به جز اشاراتی در ماده ۵۱ قانون بازار اوراق بهادار ۱۳۸۴ که در این ماده حتی مجازات کیفری شخص را بر نمایندگانش منتقل نموده است و قانون جرایم رایانه‌ای ۱۳۸۸ به ویژه مواد ۱۹ و ۲۰، به کیفر اشخاص حقوقی روی خوش نشان نداده است. لکن در اصلاحات قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲ با چرخشی آشکار برای اشخاص حقوقی کیفر تعیین نموده است. اگرچه قانونگذار در ماده ۱۴۳ همین قانون اصل را بر مسئولیت کیفری اشخاص حقیقی قرار داده است، با این حال در ماده ۲۰ این قانون، در ۷ بند که از جزای نقدی تا انحلال شخص حقوقی تنوع دارد، کیفرهای شخص حقوقی را پیش بینی نموده است.

از لحاظ فقهی و شرعی بعد از ثبوت اهلیت و جوب حقوق و تکالیف و اهلیت ادای آنها برای شخصیت معنوی (حقوقی) شرکت سهامی و با توجه به نظر فقها به اینکه در عقد شرکت به ویژه شرکت اموال (عنان) هر شریکی با اذن شریک خود، حق تعاقد، خرید و فروش، قبض و اقباض، حواله کردن، اجاره گرفتن یا اجاره دادن و غیره را دارد و این حق را دارد که اعمال تجاری که مورد پذیرش عرف و در حدود اذن شریکش، انجام دهد (طوسی، ۱۳۸۷ق، ج ۲، ص ۳۴۸). در عقد مضاربه مطلقه نیز، مضارب این حق را دارد که تمام تصرفات و اعمال تجاری مطابق عرف مانند اجاره گرفتن، پرداخت دستمزد و اجرت، ودیعه دادن و مانند آن را انجام دهد و در کل «تصرف بالاسترباح فی کل ما یظن فیه حصول الربح من غیر أن یتقید بنوع، أو زمان أو مکان...»؛ مضارب در هر کاری که گمان سود بردن را دارد، تصرف می‌کند بدون اینکه تصرفات او متقید به نوع یا زمان یا مکان خاصی باشد (شهید ثانی، ۱۴۱۰ق، ج ۴، ص ۲۱۴؛ کاسانی، ۱۳۲۸ق، ج ۶، ص ۸۷).

وقتی که چنین تصرفاتی برای شرکتهای اشخاص

(شرکتهای فقهی) جایز است بنابراین چنین تصرفات نیز برای شرکتهای سهامی با وجود داشتن شخصیت معنوی مستقل، نیز جایز است. به خصوص زمانی که چنین کارهایی به مصلحت شرکت و موافق عرف تجاری و در ضمن حدود عقد شرکت و نظام آن باشد. نسبت به مسئولیت کیفری، شریعت اسلامی آن را تنها بر مرتکب جرم، اعمال می‌کند و تطبیق آن را بر خود شرکت یا بر شخص معنوی دیگری، معقول نمی‌داند و هر کسی که مرتکب فعلی شود که موجب حد یا تعزیر باشد، خواه مدیر شرکت یا یکی از اعضای آن باشد، تنها او مجازات می‌شود. مدیر شرکت و هر عضو یا عاملی از شرکت، همگی ملزم به رعایت احکام شرعی‌اند حتی اگر عقد و اساسنامه شرکت بر انجام آن اصرار ورزد؛ زیرا که پیامبر اسلام (ص) فرموده است: «لا طاعه لمخلوق فی معصیه الله عزوجل» (ابن حنبل، بی تا، ج ۱، ص ۱۳۲).

۳. حق اقامه دعوی (حق التقاضی)

همان‌طور که شخصیتهای حقیقی از حقوق قانونی برخوردارند و می‌توانند اقدام به طرح دعوا علیه دیگری یا حتی یکی از شرکای سهامدار، نمایند یا طرف دعوا قرار گیرند، شخصیتهای حقوقی نیز مستثنی از این امر نیستند و می‌توانند، طرف دعوا قرار گیرند یا نماینده آنها، اقدام به طرح دعوی، از جانب آنها نماید و این کار را بدون دخالت تمام شرکای سهامدار یا برخی از آنها انجام می‌دهد؛ زیرا شخصیت آن از شخصیت خود شرکا جدا و متمیز است. حق اقامه دعوی برای شرکت، به مصلحت شرکت و شرکا است و از لحاظ شرعی منع و ردعی از آن وجود ندارد و اگر از این جهت نگاه شود که شرکت مبتنی بر وکالت است و شرکا، شخصیت حقوقی شرکت را به عنوان وکیل خود قرار می‌دهند تا به وکالت از آنها اقامه دعوی کند و تا زمانی که در فقه اسلامی شخصیت معنوی و اعتباری اثبات شده است؛ بنابراین این شخصیت می‌تواند به وکالت از شرکا و توسط مدیر آن، اقامه





دعوی کند. وجود چنین حقی باعث می‌شود که مصالح و منافع شرکت تعطیل نشوند و این مصلحت در شرکت سهامی به مراتب بیشتر است؛ زیرا نبود چنین حقی برای شرکت سهامی، موجب می‌شود صدها سهامدار خود شخصاً اقامه دعوی کنند یا وکیل بگیرند که کار عاقلانه‌ای نیست (حسینی عباس، ۱۹۶۰م، ص ۱۳۹).

۴. اقامتگاه

با رسمیت شناختن شخصیت حقوقی و به تبع آن قائل شدن حقوق و تکالیف مستقل برای آن، ناگزیر باید اقامتگاهی جدا از اعضا را برای این شخصیت مورد پذیرش قرار داد. در حقوق ایران، مقررات چندی در قوانین گوناگون راجع به اقامتگاه شخص حقوقی مورد پیش‌بینی قرار گرفته که منشأ اختلاف گردیده است. در این رابطه ماده ۵۹۰ قانون تجارت مصوب ۱۳۱۱ مقرر می‌دارد: «اقامتگاه شخص حقوقی محلی است که اداره شخص حقوقی آنجاست.» هرچند قانون مزبور محل اداره را تعریف ننموده، لکن آنچه که عرفاً از محل اداره شخص حقوقی دریافت می‌شود، مکانی است که امور به فعالیت رسمی - اداری شخص حقوقی از جمله تشکیل جلسات مجامع عمومی، هیئت امنای یا جلسات هیئت مدیره در آنجا انجام گیرد (پاسبان، ۱۳۹۸ش، ص ۳۹-۴۰). در مقابل، ملاک تعریف اقامتگاه شخص حقوقی در قانون مدنی متفاوت از معیار مندرج در ماده ۵۹۰ بالا می‌نماید. به موجب ماده ۱۰۰۲ قانون مدنی: «اقامتگاه اشخاص حقوقی مرکز عملیات آنها خواهد بود.»

گروهی از حقوقدانان قائل به تعارض این دو ماده‌اند و معتقدند که باب چهارم قانون مدنی متضمن ماده ۱۰۰۲ در سال ۱۳۱۳ یعنی دو سال پس از تصویب قانون تجارت وضع گردیده؛ بنابراین مؤخر بر قانون تجارت بوده و بر اصل «قانون مؤخر، قانون مقدم را نسخ می‌نماید» حکم ماده ۱۰۰۲ باید اعمال گردد و در نتیجه مرکز عملیات اقامتگاه شخصیت حقوقی به حساب می‌آید (شایگان، ۱۳۸۶ش، ج ۱، صص ۳۴۸-

۳۴۹). گروهی از حقوقدانان معتقدند که قانون تجارت ناظر به اقامتگاه اداری و ماده ۱۰۰۲ قانون مدنی ناظر به اقامتگاه مدنی است (نصیری، ۱۳۹۸ش، ج ۱، ص ۱۲۳).

سیدحسن امامی به تعارض میان دو ماده مزبور اعتقادی ندارد و بر این نظر است که مرکز عملیات همان مرکز امور و اداره اصلی شخص حقوقی است و اختلاف میان دو اصطلاح، تنها اختلافی لفظی است نه تعارضی مفهومی. ناصر کاتوزیان نیز بر همین نظر است (امامی، ۱۳۹۰ش، ج ۴، ص ۲۶۱؛ کاتوزیان، ۱۳۸۴ش، ص ۲۱۳)؛ اما در خصوص شرکت سهامی، ربیعا اسکینی معتقد است که با توجه به بند ۴ ماده ۸ لایحه قانونی ۱۳۴۷، مرکز اصلی شرکت سهامی مبین اقامتگاه آن است و مرکز اصلی شرکت باید در اساسنامه شرکت قید شود (اسکینی، ۱۳۸۵ش، ج ۲، ص ۱۵).

در شریعت اسلامی فقها در مواضع متعددی بحث اقامتگاه یک شخص را از حیث معنا و احکام آن، مطرح کرده‌اند. در بحث نماز مسافر (محقق حلی، بی‌تا، ج ۲، ص ۴۷۰)، باب نکاح و طلاق در بحث اقامتگاه زوجه (سمرقندی، ۱۴۱۴ق، ج ۲، ص ۲۳۲؛ شهید اول، ۱۹۸۸م، ص ۳۸۷)، باب قضا و شهادت و در خصوص حضور مدعی در بلد دعوی (خمینی، ۱۳۹۰ش، ج ۲، ص ۴۱۳) و در بسیاری از مباحث متفرقه فقهی، مسئله اقامتگاه شخص ذکر شده است.

برخی از فقها اقامتگاه شخص یا به اصطلاح فقهی «موطن» را به سه قسم تقسیم کرده‌اند:

الف) وطن اصلی: وطن یا اقامتگاه اصلی جایی است که شخص عادتاً در آن اقامت می‌کند و این مکان ممکن است جایی باشد که شخص در آن متولد شده باشد یا در آن ازدواج کند (نسبت به زوجه) یا شهری باشد که شخص در آن خانه‌ایی را اختیار کند تا خود و خانواده‌اش در آن سکونت بکنند و قصد ارتحال از آنجا را نداشته باشد.

ب) وطن اقامت: جایی است که شخص در آن قصد

اقامت به مدت معینی را نیت کرده باشد و این مدت از نظر امامیه ده روز است و از نظر حنفیه نصف ماه است و از نظر سایر مذاهب اهل سنت چهار روز است.

ج) وطن سکنی: جایی است که شخص قصد سکونت در آن به مدت کمتر از مدت اقامت را دارد؛ یعنی به مدت کمتر از ده روز در مذهب امامیه، کمتر از پانزده روز در مذهب حنفیه و کمتر از چهار روز در سایر مذاهب اهل سنت (ابن بابویه، ۱۴۰۶ق، ج ۱، ص ۱۶۱؛ بحرانی، بی تا، ج ۱۱، صص ۳۹۵-۳۹۶؛ کاسانی، ۱۳۲۸ق، ج ۱، ص ۱۰۶).

با توجه به این مطالب بر ما واضح می شود که در فقه اسلامی در مواضع متعددی موضوع اقامتگاه یا همان موطن، بحث شده است و زمانی که ما به شخصیت معنوی شرکت سهامی اعتراف می کنیم و «مرکز اصلی» آن را به عنوان اقامتگاه و موطن اصلی این شخصیت تعریف می کنیم، در واقع یک نوع مقارنه و تشابهی میان شخصیت حقوقی و حقیقی در زمینه اقامتگاه انجام داده ایم و اگر مرکز اصلی شرکت به جای دیگری منتقل شود، آن مکان موطن و اقامتگاه شرکت قلمداد می شود و در فقه اسلامی همان گونه که برخی از فقها ذکر کرده اند (کاسانی، ۱۳۲۸ق، ج ۱، ص ۱۰۴)، مانعی در تعدد موطن اصلی یک انسان وجود ندارد و ممکن است یک شخص بیش از یک موطن اصلی داشته باشد، بدین صورت که چند خانه و خانواده در دو یا چند شهر داشته باشد و هیچ وقت قصد و نیت خروج از آنها را نداشته باشد. بنابراین وقتی که برای یک شخص حقیقی و طبیعی این امکان وجود دارد که بیش از یک موطن (اقامتگاه) داشته باشد، پس یک شخص حقوقی که همان شرکت است، می تواند بر حسب تعداد شعبه ها و اماکن فعالیت خود، اقامتگاه اصلی داشته باشد و از این لحاظ هیچ مانع شرعی وجود ندارد.

۵. تابعیت

شهروندی یا تابعیت مفهومی است سیاسی، حقوقی که به اعتبار ارتباط آن با اعمال حاکمیت، در مقایسه با

مفهوم اقامتگاه، بیشتر مورد توجه دولتها است. درباره چگونگی تعیین تابعیت شخص حقوقی، همانند اقامتگاه نظریات و دیدگاه های متفاوتی اقامه گردیده است که به اختصار به این ترتیب اند (پاسبان، ۱۳۹۸ش، ص ۴۶):

- ۱- تابعیت شخص حقوقی تابع اراده اعضای آن است. مبنای این نظریه مفاد ماده ۱۱۰ قانون تجارت است که به موجب آن «شرکا نمی توانند تابعیت شرکت را تغییر دهند مگر به اتفاق آرا».
- ۲- تابعیت شخص حقوقی، تابعیت کشور محل تأسیس است.
- ۳- تابعیت شخص حقوقی به تابعیت اعضای آن بستگی دارد.
- ۴- تعیین تابعیت شخص حقوقی بر اساس مرکز عملیات.
- ۵- تابعیت شخص حقوقی، تابعی از اقامتگاه آن است.
- ۶- معیار دوگانه قانون ثبت شرکتها.

حسب اشعار ماده یک قانون ثبت شرکتها مصوب سال ۱۳۱۰: «هر شرکتی که در ایران تشکیل و مرکز اصلی آن در ایران باشد، ایرانی است». در قانون تجارت به موجب ماده ۵۹۱ این قانون: «اشخاص حقوقی تابعیت مملکتی را دارند که اقامتگاه آنها در آن مملکت است» بنابراین، تابعیت شرکتها با توجه به محلی تعیین می شود که اقامتگاه شرکت در آنجا قرار گرفته است. بحث تابعیت کاملاً بحثی حقوقی است که به وابستگی سیاسی شخص با یک نظام سیاسی ارتباط دارد که در درجه اول به اشخاص حقیقی و طبیعی اعطا می شود؛ اما با توسعه تجارت و گستردگی اموال شرکتها در بیش از چند کشور، بحث تابعیت این شرکتها در مباحث حقوقی مطرح شده است.

در فقه اسلامی، فقهای متقدم و متأخر موضوع تابعیت شخص معنوی (حقوقی) با توجه به مستحدثه بودن آن، مورد بحث قرار نداده اند؛ اما فقها مطالبی را ذکر کرده اند که معلوم می کند که ممکن است تابعیت اموال یک شخص با تابعیت خود او، متفاوت باشد. به عنوان مثال طوسی در باب عقد امان مشرکین می گوید: «إذا دخل الحربی دار الإسلام فعقد لنفسه الأمان فإنه یعقد لنفسه و لماله علی طریق التبع فإن خرج إلى دار الحرب نظر فإن خرج بإذن الإمام فی رسالة أو تجارة أو حاجة





فهو على الأمان ... فإن لحق بدار الحرب للاستيطان انتقض أمانه في نفسه و لا ينتقض في ماله فما دام حيا فالأمان قائم لماله» (طوسی، ۱۳۸۷ق، ج ۲، ص ۱۵).

یعنی اگر کافر حربی به دار اسلام وارد شود و عقد امان ببندد، در واقع برای خود و به تبع آن برای اموالش عقد امان می‌نویسد و اگر به دار حرب برگردد، باید تأمل کرد و دید که اگر به اذن امام و به منظور ارسال پیغامی یا تجارت یا برطرف کردن نیازی خارج شده است، هنوز بر امان است؛ اما اگر به منظور سکونت (اقامت) به دار حرب ملحق شده است، عقد امان نسبت به نفس او نقض می‌شود؛ اما نسبت به اموال او تا زمانی که زنده است، نقض نخواهد شد و این امان‌نامه نسبت به اموال او پا برجا است.

طوسی در جای دیگر می‌گوید: «فإن عقد الأمان لنفسه و ماله و لحق بدار الحرب للاستيطان انتقض أمانه في نفسه دون ماله» (همان، ج ۲، ص ۱۶) یعنی اگر کافر حربی برای نفس و مال خود عقد امان منعقد کند و بعد از آن به منظور اقامت، به دار حرب ملحق شود، عقد امان نسبت به نفس او نقض می‌شود بدون اینکه این عقد نسبت به مال او نقض شود. چنین حکمی در فقه اهل سنت نیز وجود دارد (نووی، المجموع، بی‌تا، ج ۱۹، ص ۴۵۲).

با توجه به اقوال فقها در خصوص عقد امان، معلوم می‌شود که آنان بین حکم شخص مستأمن و اموال او فرق قائل شده‌اند و برای هر کدام تابعیت جداگانه‌ای در نظر گرفته‌اند که از همین حکم می‌توان به جواز افتراق میان اموال شرکا و خود آنان در تابعیت، حکم کرد؛ در نتیجه وقتی که شرکت محل تجمع اموال شرکا است و بر پایه اموال است و با شخصیت معنوی مستقل و با ذمه‌ای مستقل از ذمه خود شرکا است، بنابراین صحیح است که بتوان میان تابعیت آنها فرق قائل شد و برای هر کدام از شرکا و شرکت تابعیتی جداگانه‌ای در نظر گرفت. از نظر شرعی هم هیچ نص شرعی وجود ندارد تا مانع آن شود که تابعیت شرکت را به تبع تابعیت محل مرکز اصلی شرکت یا مرکز اداره اموال

شرکت، قرار بدهیم.

زمان پایان یافتن شخصیت حقوقی

شرکت همانند شخص حقیقی انسان، متولد و منقذ می‌شود. لحظه تولد شرکت همان تاریخ تشکیل شرکت و لحظه انتقضا آن همان لحظه انحلال آن است. صرف نظر از چگونگی انحلال شرکت سهامی، آنچه مهم است این است که شخصیت حقوقی (معنوی) شرکت چه زمانی منتهی می‌شود؟

در قانون تجارت ایران به موجب ماده ۱۹۹ لایحه قانونی ۱۳۴۷، شرکت سهامی با انجام موضوع یا غیرممکن بودن انجام موضوع آن (بند ۱ ماده ۱۹۹ لایحه قانونی ۱۳۴۷)، انقضای مدت شرکت در صورتی که شرکت برای مدت معینی تشکیل شده است (بند ۲ لایحه قانونی ۱۳۴۷)، ورشکستگی (بند ۳ ماده ۱۹۹ لایحه قانونی ۱۳۴۷)، تصمیم مجمع عمومی فوق‌العاده (بند ۴ ماده ۱۹۹ لایحه قانونی ۱۳۴۷) یا به حکم دادگاه (بند ۵ لایحه قانونی ۱۳۴۷)، منحل می‌شود. شرکت بعد از انحلال، وارد مرحله تصفیه و تقسیم اموال آن می‌شود؛ اما به موجب ماده ۲۰۸ لایحه قانونی ۱۳۴۷: «تا خاتمه امر تصفیه شخصیت حقوقی شرکت جهت انجام امور مربوط به تصفیه باقی خواهد ماند...». بنابراین شرکت در طول تصفیه، شخصیت حقوقی خود را حفظ می‌کند؛ در نتیجه دارای حقوق و تعهداتی مستقل از شرکا است، البته حقوق و تعهداتی محدودتر از زمان قبل از انحلال آن (اسکینی، ۱۳۸۵ش، ج ۲، ص ۲۳۵).

باید این نکته را در نظر گرفت که شخصیت معنوی شرکت در زمان تصفیه، نسبت به زمان حیات و فعالیت شرکت، تفاوت دارد و اینگونه است که شخصیت معنوی و حقوقی شرکت در زمان تصفیه بسیار محدود و مقید به قیود زیادی است. به عنوان مثال شرکت در حال تصفیه حق انعقاد عقد یا انجام معامله جدیدی که شرکت را به انجام تعهدی جدید ملزم کند را ندارد و این شخصیت تنها اموری و تعهداتی را انجام می‌دهد

که در راستای امور تصفیه شرکت باشد.

در خصوص ذمه انسان، پیامبر اسلام می‌فرماید: «نفس المؤمن معلقة ما كان عليه الدين» (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۱۰۳، ص ۱۴۲). یا در جای دیگر می‌فرماید: «نفس المؤمن معلقة بدینه حتی یقضى عنه» (ابن ماجه، بی تا، ج ۲، ص ۸۰۶). با توجه به این احادیث اکثر فقها، بر بقای ذمه انسان بعد از مرگش حکم کرده‌اند؛ اما این ذمه به نسبت قبل از مرگ به مراتب ضعیف‌تر است و حقوق و تعهداتی جدید را نمی‌پذیرد و صلاحیت این ذمه همانند شخص حقوقی، تنها منوط بر حقوق و التزامات سابق بر مرگ است و با انجام این تعهدات ذمه او نسبت به تمام امور دنیوی منعدم می‌شود (حلی، ۱۴۱۰ق، ج ۲، ص ۲۱۹).

نتیجه‌گیری

داشتن شخصیت حقوقی (اعتباری، معنوی)، از ویژگی بارز شرکت سهامی است که شناخت ماهیت فقهی و حقوقی آنها به منظور تطبیق شرکت سهامی با موازین فقهی، لازم و ضروری است. وجود شخصیت حقوقی در فقه اسلامی با نام «ذمه» ثابت است و همان‌گونه که این ذمه، وصفی قائم بر انسان است و حقوق و

تکالیف و الزاماتی بر آن مترتب می‌شود، منعی ندارد که این وصف بر غیرانسان هم باشد در صورتی که اهلیت التزام و الزام مالی داشته باشد و فقها نیز برای غیرانسان، «ذمه» قائل شده‌اند؛ مانند وقف، بیت المال و مسجد. از مقومات شخصیت اعتباری (شخصیت حکمی یا حقوقی)، ذمه مالیه است، که چنین چیزی برای شرکت سهامی ثابت است و آن احکام و مواد قانونی که در خصوص شخصیت حقوقی مستقل شرکت سهامی در قوانین موضوعه بیان شده است، چیزی جز احکام تنظیم‌کننده تشریحی نیستند که هدف آنها ضبط و تنظیم خود شرکتهای سهامی است که با مقتضیات زمان و پیشرفت معاملات و براساس مصلحت، این مواد و احکام قانونی دچار تغییر و تحول می‌شوند و در قرآن و سنت، آیه و روایتی نیست تا مانع سرایت ذمه مالی از انسان به غیرانسان شود؛ همان‌گونه که در وقف، مسجد و بیت المال، این ذمه مستقل مالی وجود دارد. اثبات شخصیت حقوقی برای شرکت سهامی، آثاری دارد؛ مانند وجود ذمه مالیه مستقل، داشتن اهلیت ادا و استیفا، حق تقاضی، اقامتگاه (موطن) و تابعیت مستقل. که وجود این آثار در فقه اسلامی صحیح‌اند.

کتابنامه

- ابن بابویه، علی بن حسین (۱۴۰۶ق). فقه الرضا. مشهد: المؤتمر العالمي للإمام الرضا(ع).
- ابن حنبل، احمد بن محمد (بی تا). مسند أحمد. بیروت: دارصادر.
- ابن ماجه قزوینی، محمد بن یزید (بی تا). سنن ابن ماجه. بیروت: دارالفکر.
- ابن منظور، محمد بن مکرم (۱۴۰۵ق). لسان العرب. قم: أدب الحوزه.
- ابوجیب، سعدی (۱۹۸۸م). القاموس الفقهي لغة واصطلاحاً. دمشق: دارالفکر.
- اسکینی، ربیعا (۱۳۸۵ش). حقوق تجارت: شرکتهای تجاری. تهران: سمت.
- امامی، سید حسن (۱۳۹۰ش). حقوق مدنی. تهران: کتاب‌فروشی اسلامیه.
- بحرانی، یوسف بن احمد (بی تا). الحدائق الناضرة فی احکام العترة الطاهرة. قم: دفتر انتشارات اسلامی.
- پاسبان، محمدرضا (۱۳۹۸ش). حقوق شرکتهای تجاری. تهران: سمت.
- حسنی عباس، محمد (۱۹۶۰م). شركات الأشخاص. قاهره: مكتبة النهضة.
- حسینی سیستانی، سید علی (۱۴۱۵ق). منهای الصالحین. قم: دفتر آیه‌الله سیستانی.
- حلی، حسن بن یوسف (۱۴۱۰ق). نهاية الأحكام فی معرفة الأحكام. قم: اسماعیلیان.





- خمینی، سید روح الله (١٣٩٠ش). تحریر الوسيله. قم: اسماعیلیان.
- همو (١٤٢١ق). کتاب البیع. تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره).
- خیاط، عبدالعزیز عزت (١٩٧١م). الشركات فى الشریعة الإسلامیة و القانون الوضعی. قاهره: جمعیة عمال المطابع.
- الدبیان، دبیان بن محمد (١٤٣٢ق). المعاملات المالیة أصالة و معاصرة. ریاض: مکتبه الملك فهد الوطنیة.
- زرقا، مصطفى احمد (١٩٩٥م). المدخل الى نظریة الالتزام. دمشق: جامعة دمشق.
- سمرقندی، محمد بن احمد (١٤١٤ق). تحفة الفقهاء. بیروت: دارالکتب العلمیة.
- شایگان، سید علی (١٣٨٦ش). حقوق مدنی. تهران: سمت.
- شریف رضی، محمد بن حسین (١٣٧٠ش). نهج البلاغه (شرح محمد عبده). قم: دارالذخائر.
- شهید اول، محمد بن مکى (١٩٨٨م). اللمعة الدمشقیة. بیروت: دارالعالم الإسلامی.
- شهید ثانی، زین الدین بن علی (١٤١٠ق). الروضة البهیة فى شرح اللمعة الدمشقیة. نجف: جامعة النجف الدینیة.
- طاهری، حبیب الله (١٣٩٦ش). حقوق مدنی. قم: دفتر انتشارات اسلامی.
- طباطبایى یزدی، سید محمدکاظم (١٤٢٣ق). العروة الوثقی. قم: دفتر انتشارات اسلامی.
- طه، مصطفى کمال (١٩٧١م). الوجیز فى القانون التجارى. قاهره: دارالعالم العربی.
- طوسى، محمد بن حسن (١٤٠٧ق). الخلاف. قم: دفتر انتشارات اسلامی.
- همو (١٣٨٧ق). المبسوط فى فقه الإمامیة. تهران: المکتبة المرتضویة لإحياء الآثار الجعفریة.
- عموش، محمد علی (٢٠١٥م). الشركات المساهمة بین الشریعة و القانون. تونس: جامعة الجبل الغربی.
- کاتوزیان، ناصر (١٣٨٤ش). حقوق مدنی (اموال و مالکیت). تهران: میزان.
- کاسانى، ابوبکر بن مسعود (١٣٢٨ق). بدائع الصنائع فى ترتیب الشرائع. مصر: مطبعة الجمالیة.
- مجلسی، محمدباقر بن محمدتقی (١٤٠٣ق). بحار الأنوار. بیروت: مؤسسه الوفاء.
- محقق حلی، جعفر بن حسن (بی تا). المعتمد فى شرح المختصر. قم: مؤسسه سیدالشهدا (ع).
- المرزوقى البقمی، صالح بن زابن (١٤٠٦ق). شركة المساهمة فى النظام السعودی مقارنة مقارنة بالفقه الإسلامی. مکه: جامعة أم القرى.
- مروارید، علی اصغر (١٤١٠ق). سلسلة الینایع الفقهیة. بیروت: مؤسسة فقه الشیعة؛ الدار الإسلامیة.
- موسوی سبزواری، سید عبدالأعلى (بی تا). مهذب الأحكام فى بیان الحلال و الحرام. قم: دارالتفسیر.
- میرزای قمی، ابوالقاسم بن محمدحسن (١٣٧١ش). جامع الشتات. تهران: کیهان.
- نصیری، محمد (١٣٩٨ش). حقوق بین الملل خصوصی. تهران: سمت.
- نووی، یحیی بن شرف (بی تا). روضة الطالبین. بیروت: دارالکتب العلمیة.
- همو (بی تا). المجموع. بیروت: دارالفکر.